

به کدام سمت می‌رویم؟

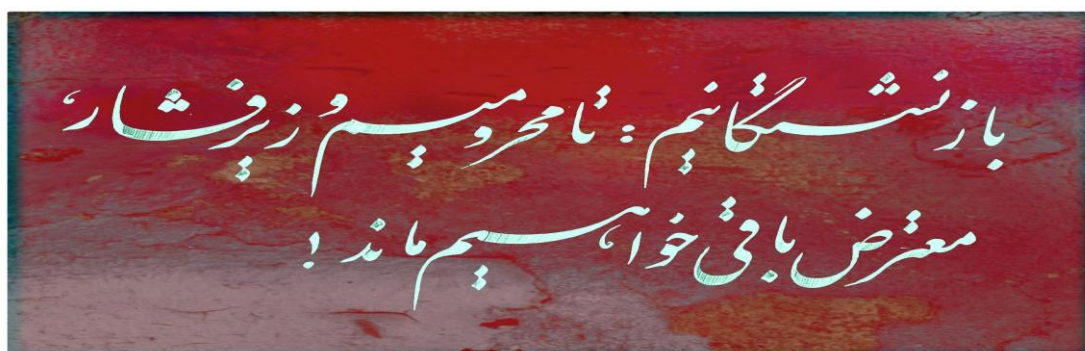
امیرجوهری لنگرودی

amir_772@hotmail.com



به بهانه‌ی فراخوان سراسری بازنشستگان در هشتم اسفند ۱۴۰۰

بار دیگر فراخوان بازنشستگان با عنوان:



خبر:

بار دیگر بازنشستگان، با فراخوانی روشن و با گزینه: ما بازنشستگانیم: تا محرومیم وزیر فشار، معترض باقی خواهیم ماند! در ابعادی وسیع‌تر از پیش، خود را آماده‌ی حضور اعتراضی خیابانی برای تاریخ یکشنبه ۸ اسفند ۱۴۰۰ در تهران و مراکز استان‌ها و شهرستان‌های گوناگون نموده‌اند!

امضاء کنندگان این فراخوان شامل:

۱- کارگران و بازنشستگان تهران ۲- بازنشستگان استان مرکزی ۳- بازنشستگان استان خراسان جنوبی ۴- کانون گفتگوی بازنشستگان تامین اجتماعی ۵- هم اندیشی بازنشستگان تامین اجتماعی کرج ۶- بازنشستگان استان گیلان ۷- بازنشستگان استان مازندران ۸- اتحاد سراسری بازنشستگان ایران ۹- بازنشستگان استان البرز ۱۰- بازنشستگان استان اردبیل ۱۱- بازنشستگان استان اصفهان ۱۲- بازنشستگان تامین اجتماعی استان قزوین ۱۳- گروه بازنشستگان مستقل تهران ۱۴- بازنشستگان استان لرستان ۱۵- گروه اتحاد بازنشستگان استان آذربایجان شرقی ۱۶- بازنشستگان استان آذربایجان شرقی ۱۷- بازنشستگان استان آذربایجان غربی ۱۸- بازنشستگان استان کرمانشاه ۱۹- بازنشستگان روشنفکر ۲۰- بازنشستگان استان مازندران ۲۱- شورای بازنشستگان ایران ۲۲- بازنشستگان استان خوزستان ۲۳- بازنشستگان استان کرمان ۲۴- بازنشستگان استان یزد ۲۵- گروه معلمان و کارگران ۱۹ اسفند ۲۶- بازنشستگان استان ایلام ۲۷- بازنشستگان استان فارس ۲۸- بازنشستگان تامین اجتماعی البرز (بتا) ۲۹- بازنشستگان مستقل و مطالبه‌گر استان کرمانشاه ۳۰- صنف بازنشستگان کارگری مستقل گیلان ۳۱- پیشکسوتان پیشرو هرمزگان.

بازنشستگان کیانند !؟

بازنشستگان؛ کارگران و زحمتکشان و رنج دیدگان دیروز جامعه‌ی ما از تمامی لایه‌های اجتماعی نیروی کار جامعه‌اند. بازنشستگان امروز، کارگران دیروزند و امروز همه‌ی گروه‌بندی‌های اردوی کار را پوشش می‌دهند...

بازنشستگان خود طی همین فراخوان با صدای بلند می‌گویند: «همه‌ی ما بازنشستگان و مستمری بگیران تامین اجتماعی که بالغ بر ۷۰۰ هزار نفر از ما حتی حداقل بگیر هم نیستیم، همچون سایر اقشار زحمتکش جامعه، با حقوق‌های چندین برابر زیر خط فقر، روزگاری جهنمی را با مرارت می‌گذرانیم» و ادامه می‌دهند: «هزینه‌های بهداشت و درمان کمرشکن و وضعیت پوشش بیمه‌ای با پرداخت حق بیمه‌های رنگارنگ، خیلی اسفبار است» و «همسان سازی واقعی و کامل حقوقمان بدلیل چپاول صندوق‌ها توسط دولت و عدم اعمال قانون برای بازپس‌گیری سرمایه‌ی به یغما رفته‌مان، نیز هنوز پا در هواست»... به شکلی فریاد برمی‌آورند: «...با این روند سراسر تبعیض، منزلت اجتماعی ما را به بازی گرفته‌اند.»

صدای بازنشستگان کمتر شنیده می‌شود:

گرفتاری‌های اقتصادی ویرانی جامعه‌ی ما هرچه که باشد، من برآنم: اساسی‌ترین مشکل تاریخی جامعه‌ی ما دیکتاتوری و استبداد و خودکامگی دردل پراکندگی‌های همه سر جداسرانه ما است.

متأسفم که بگویم: امروز صدای بازنشستگان، کمتر از جانب کارگران واحدهای شاغل عرصه‌ی کار، پاسخ می‌گیرد. هم‌آوایی، همراهی و همگرایی دیگر نیروهای اجتماعی کف خیابان در هم‌صدایی با بازنشستگان زحمتکش جامعه، به مثابه نمودار یک قدرت تعیین کننده ظاهر نمی‌گردد.

در تحرکات خیابانی بازنشستگان، کمتر گروه‌های اجتماعی در واحدهای کارگری، اعم از فرهنگیان، لایه‌های مختلف کارگران بخش‌های (خدماتی- تولیدی- صنعتی)، زنان شاغل، پرستاران، بهیاران، نویسندگان و... تنها آنان که خود را کارگر روزمزد می‌پندارند، از پیکره‌ی بازنشستگان و خواسته‌های آنان هم‌صدا می‌شوند.

امروز صف عظیم فرهنگیان بازنشسته اعم از زنان و مردان فرهنگی در کنار معلمان شاغل، صف عظیم و متحدی را معنی می‌بخشند و بالطبع باشندگی همه‌ی این نیروها در کنار هم، می‌تواند چرخه‌ی حرکت میدانی را پرثمرتر و پر رونق‌تر سازد!

اگر در توازن قوای موجود، به صف شدن نیروی ملیونی اردوی زحمتکشان به مفهوم عام آن در کف خیابان فراهم آید. صاحبان قدرت و سرمایه مجبور به عقب نشینی می‌شوند و حاکمیت اسلامی که جانبدار سرمایه‌داری بی بندوبار و همسو با رانت خواران و مافیای در قدرت است، با مثنی پاچه خوار و بله قربان گو که به نواله‌گری مشغولند، برابر چنین صف‌آرایی عظیم جنبش زحمتکشان در خیابان مجبور به پاسخگویی می‌شود...

این مبارزه‌ای نیست که هر نیروی مطالبه‌گر، خود را جداگانه یا یگانه تعریف کند و برای دستیابی به مطالبه‌ی خویش، خود را بی نیاز از همراهی و همصدایی با دیگران بداند.

این درد مشترک، هرگز جدا جدا درمان نمی‌شود!

دشوار زندگی، هرگز برای ما، بی رزم مشترک، آسان نمی‌شود!

همه‌ی ما در کشتی توفان زده‌ای نشستیم که هیچ نیروی اجتماعی با هر حد از تلاش و کوشش در پی خودپنداری خویش، به تنهایی بتواند این کشتی را به ساحل نجات رهنمون گرداند.

همه‌ی ما شاهد وسیع‌ترین اعتراضات معلمان طی هفته‌های گذشته در بیش از ۳۰۰ نقطه‌ی کشور بوده‌ایم. حرکت‌های میدانی که امروز در اینجا و آنجا و در دل مطالبات واقعی و قابل لمس معلمان، حتی شعارهای رادیکال و سیاسی مانند: «رئیس‌ی و قالب‌ی، این آخرین پیام است / جنبش فرهنگیان آماده قیام است» را مطرح کرده‌اند.

باید پرسید: تا چه حد این شعار واقعی‌ست و التزام عملی با خود به همراه خواهد داشت، آنگاه که فرهنگیان، دیگر نیروهای موجود را در میدان اعتراض کنار خود نمی‌بینند و خواسته‌های واقعی خود را با خواسته‌های آنان همسو، همراه و هم جهت نمی‌سازند؟

در مقابل جداسری‌های موجود، برای مبارزه‌ی امروز فرهنگیان، چگونه راهکاری اصل می‌باشد؟

من بعنوان یک فرهنگی کوچک برآنم؛ برای مبارزه مؤثر و پیوسته‌ی توده‌ای علیه استبداد و موانع موجود، با وسیع‌ترین تجمیع مبارزه‌ی طبقاتی، تنها یک راه پیش روی همه‌ی ماست و آن تأکید بر هویت و هدف‌های خود است. فرهنگیان در صورتی می‌توانند به صورت یک نیروی سیاسی واقعی و مقتدر عمل نمایند که با پایگان اجتماعی‌شان، یعنی کارگران و زحمتکشان – والدین دانش‌آموزانی که مشتقیماً با آنها در تماس و ارتباط هستند - به صورت مؤثر و مستقیم و زمینی مرتبط گردند و خود را از جداسری رها سازند.

قدیمی‌ترین فرهنگی نشان دار و هزینه پرداخته‌ی تبعیدی ما، سه شنبه شب سوم اسفند، در کلاب فرهنگیان در بحث شتابنده و پر اهمیت: «راه‌های مطالبه‌گری از دیدگاه شما ۱- مذاکره ۲- تجمع ۳- اعتصاب» به صراحت بر زبان می‌راند، برای صیقل و صافی استقلال معلمان در اجتماعات خیابانی: «کارگران نباید دخالت بکنند»، چه بیمناک می‌نماید این نگاه، اگر این صدا، بدل به گرایش حداکثری در جنبش عظیم معلمان شود و بخواهد بر پایه‌ی جداسری کارگر نامیدن معلم، جامعه را کسرشان معلمانی بیندازد که خود به مانند خیل ملیونی زحمتکشان جامعه، روزانه دارند استنثار می‌شوند. جنبش معلمان را از میان تهی می‌نماید!

من برآنم؛ جنبش طبقاتی معلمان بدون یک سازمان منضبط و عمیقاً چابک که امروز در پیوند بدنه و کنشگران شناخته شده‌ی آن طی سه دهه‌ی اخیر با پرداخت هزینه‌های بس سنگین در ترکیب راهبردی «شورای هماهنگی فرهنگیان ایران» تجلی یافته، باید بتواند تبیین روشن‌تری از اتحاد عمل‌های موقت و پایدار برای ترجیح موقعیت جنبش فرهنگیان در بکارگیری نیروی جمعی و تشکل‌های طبقاتی هم عرض خود بیابد.

باید بتوانیم به این پرسش اساسی پاسخ دهیم: چه می‌توانیم بکنیم که توده‌ی زحمتکشان شهر و روستا، خود به میدان آیند و نیروی همبسته‌ی جمعی‌شان را با دیگر گروه‌های مطالبه‌محور، همسو گردانند؟

من می‌گویم چطور آموزش و پرورش و مدیران مدارس می‌توانند - غیر قانونی - به بچه‌ها بگویند فشار آورند و به خانواده‌اشان تحمیل کنند که برای تحصیل پول بدهند؟ همینطور معلمان هم حق دارند دانش آموزان و والدینشان را برای مطالبه‌ی - کاملاً قانونی - تحصیل رایگان یا مدرسه‌ی ایمن و... که به دانش آموز مربوط است، آگاه و با خود همراه کنند.

یادمان نرود فرهنگیان - همانگونه که خود بارها بر زبان راندند- در کنار دیگر مزد و حقوق بگیران جامعه، فقط به نان نیاز ندارند، بلکه به برخورداری از منزلت و عزت نفس انسانی و دارا بودن حق شهروندی برابر نیز، نیازمندند و این امر تنها با کنار نهادن سیاست حذف یکدیگر و پایان بخشیدن به منشاء هر نوع منزله طلبی حاصل می‌آید. ما طبقه‌ی لوکس و در زورق پیچیده‌ی فرهنگی نداریم. امروز مسئولیت شناسی کسانی که احساس می‌کنند به جنبش لگد مال شدگان تعلق دارند و مصمم اند به عهدی که با خود دارند، همچنان وفادار بمانند، باید به ضرورت اتحاد و همبستگی و همگرایی وسیع‌تر بیانیدند و همه‌ی موانع موجود را از جلوی پای پیشروی مبارزه‌ی طبقاتی و دشواری‌های موجود فرهنگیان بردارند. برای دستیابی و راهیابی در جهت رهایی از فلاکت و بی حقوقی موجود، یگانه راه، به هم گره خوردن و بدل به نیرو شدن و پای به میدان مبارزه مشترک و متحد ستودن است، نه تخاصم و پراکندگی و دوری‌گزینی از پایگان طبقه‌ی اجتماعی ما و دیگر هیچ!

قابل فهم است؛ معلمان دارای گرایشات گوناگونی‌اند و اصل تعدد گرایشات را باید در هر سطح جنبش اجتماعی، اعتراضی و مبارزاتی به رسمیت شناخت، ولی اگر این گرایشات به منافع عمومی جنبش نیاندیشد و از آن به دفاع برنخیزند، و به سطحی از همگرایی جنبش‌های مطالباتی همسو نگردند، خود زیر دست و پای مافیای کارگزار، انحصار طلب، بخش خصوصی آموزش خوار در دل استبداد موجود، از ادامه‌ی کار بازمی‌ماند.

بی‌گمان همه‌ی آحاد جامعه، امروز در این گستره‌ی عظیم تحول خواهی، سرنشینان همان کشتی توفان زده و بلا زده‌ای هستیم که در پیکره‌ی عظیم پرستاران، بهیاران، انبوه میلیونی زنان سرپرست خانواده، زنانی که در چنبره‌ی کارخانگی‌اند، کودکان خیابانی و کودکان کار، کارگران بخش‌های خدمات شهری (کارگران شهرداری‌ها - آتش نشانان - واحدهای عظیم حمل و نقل شهری و رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی و رانندگان کامیون‌ها و...)، واحدهای تولیدی، بخش صنایع، بازنشستگان و معلمان در گروه‌بندی‌های مختلف شاغل و غیر استخدامی (از جمله معلمان آموزشیاران نهضت سواد آموزی، معلمان قراردادی و غیر رسمی و غیر استخدامی، مربیان پیش دبستانی، نیروهای رسمی معلمان، نیروهای موظف و غیرموظف، معلمان حق التدریسی، معلمان خرید خدمت، معلمان شاغل حق التدریس، سرباز معلمان، مدرسین طرح امین، مدرسین قرآن، معلمان بازنشسته‌ی حق التدریسی)، دانشجویان، دانش آموزان، طرفداران محیط زیست، اهالی قلم و اندیشه (کانونیان)، خبرنگاران مستقل، وکلای مستقل، مالباختگان، خیل عظیم معلولان جنگی، انبوه میلیونی روستائیان بدون زمین و آب، توده‌ی میلیونی بی‌خانمانان و حاشیه نشینان، انبوه پرشمار کولبران زحمتکش در خطه مرزی کردستان پهناور و سوخت بران زحمتکش در خطه مرزی سیستان و بلوچستان، ارتش میلیونی بیکاران که کارگران دیروزند، در کنار خیل میلیونی دستفروشان و همه و همه... به شکل نیروهایی مشترک المنافع، توأمان در این کشتی توفان بلا، در حال دست و پا زدن، رو به سوی ساحل نجات هستیم.

تأکید می‌دارم یک نیروی اجتماعی به تنهایی نمی‌تواند تحول اجتماعی را به ثمر رساند، ما باید به تجمیع نیروهای مطالبه‌گر در عرصه‌ی رودرویی‌ها و بالا بردن تحکیم مناسبات برای دست یابی به

مطالباتمان بیاندیشیم. هیچ نیروی کنشگری به تنهایی حتی مطالبات صنفی خود را نیز نمی‌تواند کاملاً به دست بیاورد.

مگر ما تجربه‌ی جنبش وسیع دی ۹۶ و خیزش عظیم حاشیه‌ی شهری آبان ۹۸ و حرکت بیش از ۱۰۰ هزار نیروی کارگران پروژه‌های نفت-گاز و پتروشیمی در کنار خانواده‌های‌شان، کارگران فولاد و کارگران معادن، اعتصاب طولانی مدت نیشکر هفت تپه، شهرداری‌ها و... را به تنهایی ندیدیم. کم ایستادند؟ کم شعار دادند؟ کم مقاومت کردند؟ کم رایزنی کردند؟ مبارزه‌ی آنان در تنهایی‌شان به کجا انجامید؟... دستاوردهای کوتاه مدت برای آن‌ها داشت ولی به سازماندهی یک جنبش سراسری و پُر ثمر نیاچامید، بلکه هریک آنان در تنهایی خویش فرونشستند تا در فرصتی مناسب، تهاجم دیگری را سازمان دهند.

هر حرکت اعتراضی خیابانی هر حد هم گسترده و بلوغ یافته باشد، به تنهایی نمی‌تواند خلاء آلترناتیو جنبش اجتماعی را برابر رئیسی رئیس دولت وقت و قالیباف رئیس مجلس و همه‌ی جک و جانورهای رژیم اسلامی و کل این حاکمیت سیاه، نمایندگی کند.

شعار را نباید در خلا داد و خود را خشنود ساخت. تحول اجتماعی را یک نیروی معین به تنهایی نمی‌تواند به ثمر برساند...

هر حرکت توده‌ای به نفع یک جبهه‌ی توده‌ای عظیم‌تر، با دفاع از ابتدایی‌ترین نیازمندی‌ها و مطالبات شروع شده و به تدریج که این مبارزه بسط و توسعه یافت، اشکال و شعارهای مبارزه‌ی خود را تغییر می‌دهد. امروز که آن جبهه‌ی توده‌ای قدرتمند را نساختیم و هرکدامان به تنهایی در عرصه‌ی مبارزه خود را پیشقدم و پیشگام می‌دانیم و آدمکشان و آدم‌فروشان نظام به شکل یک دیوار حائل برابر هر سطح از پیشروی ما از خود با هزار و یک ترفند مانند احضار، بازداشت، زندان، تبعید و اخراج از کار و پرونده‌سازی که حربه‌های نخنمای آن در هر مرحله‌ای دهن باز کرده است، دفاع می‌کنند، صرف صدور تیزترین و برنده‌ترین شعارها به تنهایی، راهگشا نخواهد بود.

شکل‌گیری حاکمیت مردم به وسیله‌ی خود مردم، حیاتی‌ترین پیش شرط رهایی طبقه‌ی ما است و هر چیزی که برای مردم و بدون مردم باشد، خود در اساس پوششی برای تسلط بر مردم تلقی می‌گردد. نباید قیم مردم و توده‌ی مطالبه‌گری بود که امروز در ارتش گرسنگان دهان گشوده‌اند و فریاد بر می‌دارند و آواز سر می‌دهند:

ما بازنشستگانیم؛ تا محروم و زیر فشاریم، معترض می‌مانیم!

باید با تمام قوا به یاری‌شان برائیم؛ به پیش!